

بررسی نقش انگلستان، روسیه و عثمانی در قحطی ۱۲۹۸- ۱۲۹۶ش، از منظر حقوقی برای ماندگاری در حافظه جمعی ایرانیان

محمد سمیعی *، محمد کریمی

گروه مطالعات ایران، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران ایران.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی موضوع: چندرشته‌ای حوزه موضوعی: ایران، انگلستان، روسیه و عثمانی	در جریان جنگ جهانی اول و در پی نقض بی‌طرفی ایران از سوی دول متخاصم، پیامدهای ناگوار جنگ گریبان ملت ایران را گرفت. خشکسالی چندساله و کمبود ارزاق، قحطی و امراض همه گیر و کشته نیز باعث مرگ میلیون‌ها ایرانی شد. اشغال کامل خاک کشور و نقض آشکار بی‌طرفی توسط بیگانگان، به بروز خساراتی انجامید که در شرایط صلح رخ نمی‌داد و بی‌تردید عملکرد متعرضان در خاک ایران یکی از دلایل تشدید قحطی ۱۲۹۶-۱۲۹۸ش بوده است. اما شگفت آور است که اثری از این واقعه شوم در حافظه جمعی ایرانیان باقی نمانده است. سؤال اصلی این پژوهش این است که اکنون چگونه می‌توانیم با استفاده از مفاهیم تعریف شده در حقوق بین‌الملل، جبران مافات کنیم و به ماندگاری این تجربه تلخ در حافظه جمعی ایران و جهان کمک نماییم. در این مقاله، اسناد و خاطرات آن دوران بررسی شده و نشان داده شده است که بسیاری از رخدادها بر اساس معاهدات بین‌المللی امروز و حتی معاهدات همان زمان مصداق «جرایم جنگی» یا «جنایت علیه بشریت» بوده‌اند. در پایان، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که اگرچه طرح دادخواستی بین‌المللی، به دلیل اقتضائات سیاسی، در عمل ناممکن است، بیان حقوقی این مسئله، نظیر آنچه در این مقاله مطرح شده است، برای ثبت این ظلم تاریخی در حافظه جمعی ایرانیان و افکار عمومی جهانیان ضروری است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۲۲	
واژگان کلیدی: جرائم جنگی، جنایت علیه بشریت، حافظه جمعی ایرانیان، قحطی ۱۲۹۶-۱۲۹۸ش، نسل‌کشی.	

ارجاع به این مقاله: سمیعی م، کریمی م. (۱۴۰۲). «بررسی نقش انگلستان، روسیه و عثمانی در قحطی ۱۲۹۸-

۱۲۹۶ش، از منظر حقوقی برای ماندگاری در حافظه جمعی ایرانیان». *مطالعات کشورها*. ۱(۱): ۳۰-۱. doi:

<https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.91592>

وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir



شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰

ناشر: دانشگاه تهران

* نویسنده مسئول، رایانامه: m.samiei@ut.ac.ir  <https://orcid.org/0000-0002-1704-5091>

۱. مقدمه

حافظهٔ جمعی از مهم‌ترین عناصر سازندهٔ هویت ملی است و برای ملت ما که در طول تاریخ کهن خود پیایی در معرض تعرض و دست‌اندازی بیگانگان بوده، هویت ملی ستون اصلی حفظ استقلال در منطقه‌ای پرآشوب است که پیوسته دچار التهابات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی است. بدیهی است حافظهٔ جمعی مردمی که تاریخی چندده‌ساله دارند چنان گسترده، ژرف و لایه‌لایه است که پرداختن به هر جزء آن پژوهش‌های مفصل می‌طلبد. در حافظهٔ جمعی مردم ما، برخی روایات بسیار شفاف، برخی مبهم و برخی دیگر غبار فراموشی گرفته‌اند، حال آنکه تبیین و ترسیم گروه سوم، در قوام حافظهٔ جمعی و به‌دنبال آن هویت ملی و استقلال ما گامی مهم خواهد بود. هدف این مقاله پرداختن به یکی از این اجزاست.

سال‌های تاریک جنگ جهانی اول و بلایای ناشی از آن در حافظهٔ جمعی ما چندان روشن نیست و چه‌بسا فراموش شده است. دلیل بروز بخشی از این بلایا بیگانگانی بوده‌اند که پیروزی در جنگ را با تحمیل هزینه‌ای گزاف به ملت ما به‌دست آوردند. پس از جنگ، بنابر قواعد حقوق بین‌الملل، می‌توانستیم بخشی از خسارات خود را جبران کنیم و به یاد خود و جهانیان بسپاریم که دیگر آن تلخی‌ها تکرار نشوند. اما، اقتضایات سیاسی آن زمان و نابسامانی کشورمان به‌گونه‌ای بود که آن فرصت از دست رفت و آن تلخی‌ها غبار فراموشی گرفتند. سؤال اصلی این پژوهش این است که اکنون چگونه می‌توانیم با استفاده از حقوق بین‌الملل، جبران مافات کنیم و به ماندگاری این تجربه در حافظهٔ تاریخی ایران و جهان کمک نماییم.

اکنون نزدیک به یک قرن بعد، آن غبار کنار زده شده و این موضوع مطرح شده است که جفای بیگانگان در حق ملت ما آن‌قدر بزرگ بوده است که به‌عقیدهٔ برخی تاریخ‌پژوهان حتی باید آن را «نسل‌کشی» خواند (مجد، ۱۳۹۴). پژوهشگران در این‌باره نظرات مختلفی دارند که اشاراتی به آن‌ها خواهیم داشت. اما، در این مقاله در چارچوب نظری آرای موجود دربارهٔ حافظهٔ جمعی و نسبت آن با بسترهای حقوقی و با بهره از روش سندپژوهی، به‌دنبال بررسی این فرضیه هستیم که بر اساس مفاد قوانین بین‌المللی همان زمان و نیز مصوبات پسینی در این‌باره، بیگانگان مرتکب جرائمی شده‌اند که از محمل حقوقی می‌توان برای تبیین و تثبیت آن‌ها در حافظهٔ جمعی ایرانیان و تأثیرگذاری بر افکار عمومی

جهانیان بهره برد، هرچند این روشنگری الزاماً به پیگیری حقوقی در دادگاه‌های بین‌المللی نینجامد. این مسیر را شماری از ملت‌ها برای بیان ظلم‌های تاریخی بر مردمشان پشت سر گذاشته‌اند و اگرچه به غرامت یا جبران خسارات خود نرسیده‌اند، توانسته‌اند گام‌های بسیار مؤثری در تثبیت آن مظالم در حافظه جمعی و تقویت هویت ملی خود بردارند و در محکومیت ستم روا شده بر آن‌ها افکار جهانیان را همراه کنند.

۲. پیشینه تاریخی

در جریان جنگ جهانی اول، شراره‌های جنگ به قاره سبز محدود نماند و شمال آفریقا و غرب آسیا را نیز دربرگرفت. ارتش‌های امپراتوری‌های بزرگ اروپایی و عثمانی اعلام بی‌طرفی دولت ایران را نقض کردند و خاک آن را آماج چکمه‌های سربازان خود ساختند. عملیات جنگی و عملکرد این ارتش‌ها در خاک ایران، در کنار مجموعه‌ای از عوامل مختلف محلی به بروز فاجعه بزرگی در سراسر ایران تحت حاکمیت آخرین شاه قاجار منجر شد که به «قحطی بزرگ» شهره شده است. تاکنون، مورخان اندکی به پژوهش مفصل درباره این قحطی پرداخته‌اند و از این جهت موضوعی کمابیش مطالعه‌نشده در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. شمار افرادی که در این فاجعه از گرسنگی و امراضی چون وبا، طاعون، تیفوس و نیز آنفلوآنزای موسوم به اسپانیایی در فاصله سال‌های ۱۲۹۶ش/۱۹۱۷م تا ۱۲۹۸ش/۱۹۱۹م جان باخته‌اند، بین ۲ میلیون، ۶ میلیون و ۸ تا ۱۰ میلیون نفر تخمین زده شده است. دلایل متنوعی برای بروز این فاجعه برشمرده‌اند؛ از جمله، خشکسالی‌های متوالی، برداشت اندک محصول، مصادره و خرید ارزان به دست ارتش‌های بیگانه، سودجویی‌های زمان جنگ، دلال‌بازی، و احتکار سودجویان. نخستین پژوهش در این باره را محمدقلی مجد در سال ۲۰۰۳م با عنوان *قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران ۱۲۹۸-۱۲۹۶ش/۱۹۱۹-۱۹۱۷م در آمریکا منتشر کرد* (مجد، ۱۳۸۷، ۱۳۹۴). پس از مجد، دیگر پژوهشگران تاریخ نیز به موضوع قحطی پرداختند؛ اما، نه به عنوان پژوهشی مستقل، که به عنوان یکی از پیامدهای جنگ جهانی اول؛ از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به شماری از آثار حسین آبادیان (۱۳۹۰: ۱۵۴-۲۳۹) و کارهای اسنادی الهام ملک‌زاده (۱۳۹۲، ۱۳۹۴، ۱۴۰۰ الف، ۱۴۰۰ ب) اشاره کرد. به هر روی، با ترجمه و انتشار نسخه فارسی کتاب مجد در ۱۳۸۷ش، بعد از ۹۰ سال به این موضوع در داخل ایران نیز توجه شد.

به نظر می‌رسد در طول این ۹ دهه موضوع قحطی جنگ جهانی اول در ایران امری فراموش شده بود و درباره آن تنها در میان خاطرات رجال و برخی کتاب‌های همان دوران می‌شد به‌طور جسته‌و‌گریخته اشاراتی گذرا یافت. مجد در این اثر با طرح شواهدی می‌گوید قحطی در ایران به دلیل دخالت بیگانگان، به‌ویژه بریتانیا حادث شده و جان حدود ۴۰ درصد یا ۹ میلیون نفر از جمعیت برآورد شده ۲۰ میلیونی آن زمان ایران را گرفته است. مجد معتقد است این قحطی و نسل‌کشی ناشی از آن را پژوهشگران عامدانه نادیده گرفته‌اند. او اشاره می‌کند که کمبود ارزاق در ۱۲۹۵ش/۱۹۱۶م به دلیل نبردهای ترک‌ها و روس‌ها در خاک ایران پدید آمد. تا بهار ۱۲۹۶ش/۱۹۱۷م ترک‌ها و تا پاییز همان سال روس‌ها نیز رفته بودند و تنها انگلیسی‌ها ماندند. در این هنگام بود که قحطی رخ داد؛ یعنی، در زمان اشغال ایران به‌دست انگلیسی‌ها؛ ولی، آن‌ها دو رقیب خود را مسئول آن فاجعه دانستند، حال آنکه در دیگر نقاط ایران همچون فارس و کرمان که نیروهای ترک و روس هرگز حضور نداشتند، باز هم قحطی رخ داده بود. خرید غله به‌دست انگلیسی‌ها برای تأمین آذوقه نیروهایشان در ایران و بین‌النهرین، آزاد کردن ظرفیت ناوگان باربری برای حمل نیازهای انگلیس و نیز جلوگیری از گرسنگی در باکو، به قحطی در ایران دامن زد. مجد می‌نویسد غله فراوان در هند و بین‌النهرین وجود داشت و انگلیسی‌ها را برای واردنکردن آن به ایران نکوهش می‌کند. به‌زعم مجد، پرداخت نکردن سهم ایران از درآمدهای نفت و درعین حال پرداخت کمک‌های مالی به پوند در کنار کاهش ارزش آن در برابر قران، از دیگر راهبردهای بریتانیا برای تسلط بر ایران بوده است. تلاش‌های ایران برای دریافت وام از آمریکا نیز بی‌ثمر می‌ماند. برایندهم این‌ها دلیل بروز قحطی است. مجد بر این باور است که انگلیسی‌ها آن قدر خوب این قحطی را پنهان کردند که در سندی که در پیمان صلح ورسای هیئت نمایندگی ایران ارائه کردند موضوع قحطی و دلایل آن کوچک و بی‌اهمیت تلقی شد. به تعبیر مجد: «لاپوشانی بزرگ‌ترین فاجعه ایران از مدت‌ها قبل آغاز شده بود» (مجد، ۱۳۹۴: ۳۰، ۳۵).

تز اصلی مجد، محل بحث و گفتگو قرار گرفته و نقدهایی بر آن وارد شده است. برخی میزان تلفات اشاره‌شده او را اغراق‌آمیز می‌دانند، منابع مورد استفاده‌اش را گزینشی خوانده‌اند، و نقش سایر قوای بیگانه به‌ویژه روس‌ها و ترک‌ها را کمتر از بریتانیا نمی‌دانند. علاوه بر این، آن‌ها معتقدند نقش مشکلات داخلی و شرایط اقلیمی و خشکسالی چند ساله را نیز بسیار مهم باید دانست

(Floor, 2005: 192-196؛ تاریخ شفاهی ایران، ۲۰۲۲؛ تاریخ ایرانی، ۲۰۲۲؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۰۲۳). اما، در مجموع، روشن است همه پژوهشگران بر بروز فاجعه‌ای بزرگ اتفاق نظر دارند.

در این نوشته قصد نقد و بررسی کتاب *قحطی بزرگ* یا تکرار دیدگاه‌های منتقدان را نداریم، زیرا بحث اصلی آن‌ها رسیدن به توصیف دقیق‌تر از وقایع است. آنچه در اینجا مورد نظر است، بررسی حقوقی نقش بیگانگان بر اساس اسناد موجود و تأثیر آن بر حافظه جمعی ایرانیان است. قدر مسلم، حضور بیگانگان بخشی از دلایل بروز این فاجعه بوده است. به دیگر سخن، اگر جنگی رخ نمی‌داد، این حجم تلفات به ایرانیان تحمیل نمی‌شد. از داده‌های تاریخی موجود درباره جوانب آن واقعه در اسناد و خاطرات چهره‌های شاخص آن دوران می‌توان به مستنداتی برای طرح موضعی حقوقی دست یافت. حتی اگر فرض کنیم، قوای بیگانه علت تامه بروز قحطی و مرگ انبوه ایرانیان نبوده‌اند، از این منابع روشن است که بریتانیا، روسیه، عثمانی، آلمان و حتی آمریکا که مؤتلف متفقین اروپایی بوده، باعث بروز برخی اتفاقات تلخ آن دوران شده‌اند و بخشی از تلفات ایران نتیجه مستقیم عملکرد قوای بیگانه و یا گروه‌های مسلح یا عناصر نیابتی آن‌ها بوده است. بنا بر قواعدی که همان زمان در کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه وجود داشته، همچنین مفادی که امروز در حقوق بین‌الملل و از سوی دیوان کیفری بین‌المللی^۱ تعریف شده است، شماری از این رویدادها مصداق جرائم جنگی یا جنایت علیه بشریت محسوب می‌شوند. اما چگونه است که همان زمان و در پایان جنگ در کنفرانس صلح ورسای، به این موارد توجه نشد؟

با اعلام پایان جنگ در آبان ۱۲۹۷ش از سوی متفقین، ظرف چند ماه از شدت کمبود ارزاق در ایران کاسته شد. چندی پیش از آن، در ۱۱ مرداد ۱۲۹۷ش، حسن وثوق‌الدوله نخست‌وزیر شد. در همین دوران با تلاش‌های او قرارداد ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش میان ایران و بریتانیا، در زمان تعطیلی مجلس شورای ملی و بدون تصویب آن به امضا رسید و مفادی از آن نیز اجرا شد. دولت وثوق‌الدوله ۳ تیر ۱۲۹۹ش سقوط کرد و با تشکیل مجلس در تیر ۱۳۰۰ش آن قرارداد ملغی شد (آژند و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۱۰۶). تشکیل و اعزام هیئت ایران به کنفرانس صلح ورسای از زمستان ۱۲۹۷ش تا تابستان ۱۲۹۸ش به مدت شش ماه در جریان بود. این هیئت برای جبران خسارات ایران در آنجا حضور

1. The International Criminal Court (ICC)

می‌یافت. در کنفرانس یادشده، مشاورالممالک، وزیر خارجه، و میرزااحسین‌خان علاء، وزیر سابق فلاح و محمدعلی فروغی ذکاءالملک، وزیر سابق عدلیه، هیئت ایرانی را سرپرستی می‌کردند. اما، با ممانعت انگلستان، این هیئت به کنفرانس راه نیافت و در اسفند ۱۲۹۷ش، ناامید از طرح دادرسی، سندی ۱۴ صفحه‌ای به امضای مشاورالممالک با عنوان «دعای ایران خطاب به کنفرانس مقدماتی صلح در پاریس» تنظیم شد. در این سند، اشاره خاصی به موضوع قحطی و تلفات ایران دیده نمی‌شود و در آن شماری ادعاهای ارضی و نیز درخواست لغو قرارداد ۱۹۰۷م مطرح بود که بعد از سقوط تزارها عملاً لغو شده بود (White, 1919). فرانسویس وایت، دیپلمات آمریکایی، درباره این سند چنین می‌نویسد: «تا جایی که من می‌دانم، این نسخه از دعاوی ایران که ضمیمه است، نخستین و تنها نسخه‌ای است که به ایران وارد شده است. اعضای کابینه فعلی این دعاوی را تا زمانی که من این نسخه را به برخی از آن‌ها نشان دادم، ندیده بودند. آن‌ها همانند اعضای کابینه‌های قبلی از احزاب مختلف، واقعاً، از طرح این دعاوی نامتعادل از سوی هیئت ایرانی در پاریس شگفت‌زده شده بودند» (مجد، ۱۳۹۴: ۳۱۵-۳۱۶). از ورسای چیزی برای ایران به‌دست نیامد، اما با سامان‌یافتن نظارت بر ارزاق با انتصاب موسیو مولیتور^۱ بلژیکی در شهریور ۱۲۹۷ش، اوضاع رفته‌رفته قدری بهبود یافت و در زمستان ۱۲۹۸ش، نخستین گزارش‌ها از ثبات قیمت نان و بازار ارزاق ثبت شده‌اند (مجد، ۱۳۹۴: ۱۳۹-۱۴۲). انگلیسی‌ها تا چندی پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ش و روی کارآمدن سردار سپه، در ایران ماندند. با رفتن آن‌ها، به تدریج، زمینه‌های لازم برای به‌تخت‌نشستن رضاشاه فراهم شد. آغاز سلطنت پهلوی با همراهی متجددان، به معنای حرکت فضای عمومی جامعه به سمت ساختن جامعه‌ای جدید بود که رو به جهان مدرن داشت. در آن فضا سخن گفتن از رنج بیکرانی که مردم کشیده بودند، گوش شنوایی نیافت و تا حدود ۸۰ سال بعد قحطی بزرگ ۱۲۹۶-۱۲۹۸ش به ورطه فراموشی سپرده شد.

۳. چارچوب نظری و روش‌شناسی

مبانی نظری حافظه جمعی را نخستین‌بار در دهه ۱۹۴۰م موریس هالبواکس (۱۸۷۷-۱۹۴۵م) فیلسوف و جامعه‌شناس ساختارگرای فرانسوی مطرح کرد (Halbwachs, 1950). پس از او پل ریکور و شماری دیگر از پژوهشگران با توجه

1. Lambert Molitor (1875-1959)

به توسعه جوامع و تغییرات فناوری، در مباحث جدید در این حوزه نظریه‌پردازی کرده‌اند (Ricœur, 2004). مفهوم حافظه جمعی از آنجا آغاز می‌شود که مردم معمولاً خاطرات خود را نه تنها از روش‌های فردی، بلکه از فرایندهای اجتماعی نیز به یاد می‌آورند. تعلق به یک گروه، اغلب مطالبی را برای حافظه فراهم می‌کند و افراد را برمی‌انگیزد تا رویدادهای خاصی را به یاد بیاورند. گروه‌ها می‌توانند خاطراتی از رویدادها را تولید کنند که افراد مستقیماً در آن‌ها دخیل نبوده‌اند. حافظه جمعی اغلب بر احساسات افراد و یادآوری رویداد خاصی تأثیر می‌گذارد و حسی از غرور یا سرخوردگی را در میان افراد جامعه پدید می‌آورد (Hirsch, 2015: 47-49).

حافظه جمعی ماهیت خود را از طریق طیف گسترده‌ای از روش‌های جمعی به یاد آوردن به دست می‌آورد و از همان طرق منتقل می‌شود. از آن جمله می‌توان به مراسم مختلف، بناهای یادبود، تعطیلات ملی، موزه‌ها، کتاب‌های درسی، نامگذاری خیابان‌ها یا رسانه‌های جمعی اشاره کرد. عامل‌های مؤثر بر حافظه طیف گوناگونی از کنشگران دولتی و غیردولتی را در سمت‌های برجسته چون مناصب حقوقی شامل می‌شود (Hirsch, 2015: 49).

حافظه جمعی با رویدادهای تاریخی گذشته متفاوت است و اگرچه به تجربه تاریخی بستگی دارد، به لحاظ اجتماعی در زمان حال ساخته می‌شود و تحت تأثیر جنبه‌های خاصی از جامعه معاصر است. ساخت حافظه جمعی فرایندی گزینشی است؛ به این معنا که همه رویدادهای تاریخی در حافظه جامعه ذخیره نمی‌شود و در جایی که اتفاق خاصی به یاد سپرده می‌شود، حافظه گروه، معمولاً روایت دقیق و جامعی از همه وجوه آن رویداد را دربرنمی‌گیرد. حافظه جمعی رویدادهای تاریخی را مطابق با بافت اجتماعی معاصر و موجود در جامعه‌ای خاص تفسیر می‌کند. این روایت‌های گزینشی گاه دربردارنده پیامی اخلاقی برای آن گروه است و برای رفتار مناسب نظیر تأکید بر ضرورت دفاع هوشیارانه از حق حاکمیت ملی، از جمله در حوزه حقوقی، چارچوبی را ترسیم می‌کند (Hirsch, 2015: 50).

حافظه جمعی و مفاهیم و آرای حقوقی، از جمله حقوق بین‌الملل، تعاملی نزدیک دارند. در برخی موارد دکترین‌های حقوق بین‌الملل و تصمیم‌هایی که در نهادهای بین‌المللی گرفته می‌شود (نظیر دادگاه‌ها یا شورای امنیت) همانند حاملان حافظه جمعی، به‌ویژه در میان گروه‌های متخصص، کار می‌کنند. تصمیم‌های دادگاه‌های بین‌المللی معمولاً توصیف رویدادهای تاریخی مربوط را

شامل می‌شود. دانشجویان، حقوقدانان و پژوهشگرانی که قضاوت‌های شاخص دادگاه‌های بین‌المللی را مطالعه می‌کنند اغلب رویدادهای تاریخی خاص را آن‌گونه می‌آموزند که این دادگاه‌ها برگزیده و تفسیر کرده‌اند. به‌همین شکل، همان‌طور که در پیمان‌های معتبر حقوق بین‌المللی مشهود است، مطالعهٔ دکتربین‌المللی‌های مرسوم حقوقی اغلب آموختن برخی رویدادهای تاریخی را ضروری می‌سازد (Hirsch, 2015: 52-3). برای نمونه، رأی تاریخی دادگاه لاهه به نفع ایران در مقابل انگلستان در موضوع ملی‌شدن صنعت نفت (دیوان بین‌المللی دادگستری-الف، ۲۰۲۳)، برای نقش بستن آن واقعه در حافظهٔ جمعی ایرانیان خود عاملی مهم بوده است؛ یا تأسیس عنوان حقوقی «نسل‌کشی» در اسناد بین‌المللی خود محملی برای ثبت یک واقعهٔ تاریخی مهم در حافظهٔ جمعی ارامنه بود، اگرچه موضوع در هیچ دادگاه بین‌المللی‌ای بررسی نشده است (دیوان بین‌المللی دادگستری-ب، ۲۰۲۳).

قدرت‌های بزرگ جهانی از طریق دادگاه‌ها در مواردی بر حافظهٔ جمعی تأثیر می‌گذارند. بنیانگذاران برخی دادگاه‌های بین‌المللی خاص، مثل نورنبرگ، در واقع فاتحان جنگ جهانی دوم بودند که قصد داشتند با تولید روایتی تاریخی از رویدادهای مربوط به آن دادگاه، بر حافظهٔ جمعی آیندگان تأثیر بگذارند. از اینجاست که گفته می‌شود تاریخ توسط فاتحان نوشته می‌شود. بنابراین، انتخاب پرونده‌هایی که در دادگاه‌های بین‌المللی مطرح می‌شوند، تحت تأثیر قدرت‌های جهانی است و در حقیقت، فرایندی سیاسی، و نه صرفاً حقوقی، را طی می‌کنند تا آن روایت‌های تاریخی که از دل دادگاه بیرون می‌آید، در بردارندهٔ وجوه مختلف و مورد نظر آن قدرت‌ها باشند (Hirsch, 2015: 52-3).

در نتیجه، با اینکه دادگاه‌های بین‌المللی، در قیاس با سایر دستگاه‌ها، امتیازات روشنی دارند، فرایندهای سیاسی تأثیرگذار در روابط بین‌الملل این ظرفیت را محدود می‌کنند. از این‌رو، در دادگاه‌های بین‌المللی به رویدادهای تاریخی بزرگ اغلب پرداخته نمی‌شود. ملت‌هایی مانند ایران نیز که در نهادهای مهم بین‌المللی، مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد، قدرت مؤثری ندارند، از این موهبت محروم می‌مانند و نمی‌توانند از آن دادگاه‌ها برای تثبیت وقایع تاریخی مهم خود در حافظهٔ جمعی کشورشان بهره‌گیرند.

درعین‌حال، در حقوق بین‌الملل عناوین و مفاهیمی تعریف شده است که همان‌طور که در مورد ارامنه به آن اشاره شد، همهٔ کشورها می‌توانند با استفاده از

آن به تحلیل و بررسی تاریخ بپردازند و به ماندگاری وقایع مهم در حافظهٔ جمعی کمک کنند؛ از جمله عناوین حقوقی «نسل‌کشی»، «نقض بی‌طرفی»، «جرائم جنگی» و «جنایت علیه بشریت» که در کنوانسیون‌ها و معاهدات حقوقی بین‌المللی به‌طور شفاف و روشن تعریف شده‌اند. اما، تطبیق وقایع و اسناد تاریخی با عناوین حقوقی، به‌جای اینکه در دادگاه‌های بین‌المللی صورت پذیرد، در پژوهش‌های دانشگاهی مانند پژوهش حاضر بررسی شده است.

۱.۳. روش تحقیق

برای پرداختن به رویدادی که بیش از یک قرن از آن گذشته است، دسترسی به شاهدان مستقیم آن میسر نیست، مگر از طریق آن‌هایی که خاطرات خود را نگاشته‌اند. این خاطرات اگرچه امروز نوعی سند محسوب می‌شوند، اما در میان همین منابع نیز باید با نقد بیرونی و درونی، داده‌ها را راستی‌آزمایی کرد و در کنار اسنادی قرارداد که از آن دوران به‌جا مانده‌اند. از این‌رو، در این پژوهش، در کنار تحلیل متن خاطرات برخی چهره‌های سرشناس، از سندپژوهی نیز بهره گرفته شده است. اسناد استفاده‌شده در سه گروه قرار می‌گیرد.

گروه نخست، اسناد حقوقی و کنوانسیون‌های بین‌المللی ۱۸۹۹، ۱۹۰۷ م و اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی یا معاهدهٔ رم مصوب ۲۰۰۲ م هستند که مبنای تشخیص عناوین مجرمانهٔ بین‌المللی بررسی شده در این پژوهش به‌شمار می‌آیند. گروه دوم، اسناد تاریخی جنگ جهانی اول در ایران هستند که در چند جلد تا کنون به‌همت شماری از پژوهشگران منتشر شده‌اند. گروه سوم اسنادی هستند که هنوز منتشر نشده‌اند اما در آرشیو سازمان ملی اسناد ایران موجودند و با مراجعهٔ حضوری می‌توان به آن‌ها دسترسی داشت.

در این مقاله، ۱۰۵ برگ سند با موضوع جنگ جهانی اول و نقش دول بیگانه موجود در سازمان ملی اسناد ایران بررسی شده است. شماری از آن‌ها تلگراف‌های عادی یا رمزگذاری‌شده، شماری دیگر مکاتبات دوایر دولتی با یکدیگر یا کنسولگری‌های آن کشورها و بخشی نیز عریضه‌های افراد سرشناس یا گروهی از مردم در شکایت از رفتار قشون بیگانه در مناطق مختلف ایران هستند.

۴. بحث

۱.۴. بررسی و تطبیق عناوین مجرمانه

با انقلاب صنعتی در آغاز سدهٔ نوزدهم میلادی، جنگ‌افزارها و تجهیزات جنگی نیز

متحول شدند و قدرت مانور و تخریب بیشتری یافتند. با ادوات و تسلیحات جدید، شمار تلفات انسانی و وقوع جنایات ضدبشری نیز دوچندان شد. این پیامدهای هولناک، جنگاوران را رفته‌رفته بر آن داشت که به فکر بیفتند قوانینی برای جنگ وضع کنند و برای استفاده از تسلیحات مرگ‌آوری چون گازهای سمی محدودیت‌هایی قائل شوند. برایند این اندیشه‌ها در پایان این سده به تشکیل کنفرانس صلح لاهه در ۱۸۹۹م و تنظیم کنوانسیون موسوم به همین نام و دیوان دائمی داوری^۱ انجامید. چندی بعد در ۱۹۰۷م، کنفرانس بعدی در همان شهر برپا شد و مفادی در تکمیل کنوانسیون قبلی به تصویب رسید تا معاهده تشکیل دیوان دائمی داوری اصلاح و تکمیل شود. گفتنی است بر اساس کنوانسیون ۱۸۹۹م، ایران از اعضای دیوان دائمی داوری است. اما، در جریان جنگ جهانی اول، به مفاد این دو کنوانسیون چندان توجه نشد و فجایع بزرگی در این جنگ رخ داد که کشور ما، به‌رغم اعلام بی‌طرفی، قربانی بخشی از آن فجایع بود. در پایان جنگ جهانی اول، کمیسیون بین‌المللی جرائم جنگی تشکیل شد و پیشنهاد کرد دادگاهی برای رسیدگی به «موارد نقض قوانین بشریت» برپا شود. اما، با اعتراض نماینده آمریکا مبنی بر اینکه اصطلاح «قوانین بشریت» هنوز به‌قدر کافی تکامل نیافته است و روشن نیست، این موضوع دنبال نشد (Cryer et al., 2007: 188).

جنگ جهانی اول با پیمان ورسای به پایان رسید، اما دو دهه بعد، جنگ جهانی دوم با پیامدهایی هولناک‌تر رخ داد. دادگاه‌هایی که پس از این جنگ برای مجازات جنایتکاران جنگی آلمان در نورنبرگ (۱۹۴۵-۱۹۴۶م) و در ژاپن، در توکیو (۱۹۴۶-۱۹۴۸م) برپا شدند و نیز دادگاه‌هایی که پس از آن تا پایان قرن بیستم نظیر جنگ‌های بالکان (۱۹۹۱م) و رواندا (۱۹۹۴م) شکل گرفتند، جامعه جهانی را بر آن داشتند تا نزدیک به یک قرن بعد از معاهده ۱۸۹۹م، در ۱۹۹۸م در رم اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را به‌عنوان نخستین دادگاه دائمی بین‌المللی برای رسیدگی به جرایم نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز تصویب کنند و مقر آن را در لاهه قرار دهند. ایران این اساسنامه را در ۲۰۰۲م امضا کرد، اما هنوز در مجلس به تصویب نرسانده است. تاکنون ۱۲۳ کشور به معاهده رم پیوسته‌اند (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۳).

تا پیش از تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه‌هایی که تشکیل شدند،

1. Permanent Court of Arbitration

همگی با حمایت جهانی برای رسیدگی به جرائمی بودند که پیش‌تر رخ داده بودند. اما، در روند مذاکرات کشورها برای تنظیم تصویب اساسنامه رم که نزدیک به چهار سال به درازا کشید، تعیین زمان لازم‌الاجرا شدن قانون از مباحث پرچالش بود. در نهایت، مقرر شد اساسنامه یادشده از زمان تصویب لازم‌الاجرا شود. از این‌رو، در ماده ۱۱ تصریح شده است که این دادگاه تنها درباره جرائمی صلاحیت رسیدگی دارد که در آینده رخ می‌دهند (ICC, 2011: 8). از این‌رو، برخی حقوقدانان معتقدند که رسیدگی به جرائم گذشته (پیش از ۲۰۰۲م) در صلاحیت دیوان نیست. اما، در مقابل، گروهی دیگر معتقدند اگر شورای امنیت ذیل فصل هفت منشور ملل متحد موضوع را بر اساس بند ۲ ماده ۱۳ اساسنامه به دیوان ارجاع دهد، دیوان می‌تواند به جرائم رخ داده در پیش از تصویب اساسنامه رسیدگی کند (Ibid: 9). این گروه معتقدند اگر جرائم رخ داده بنا به عرف یا بر اساس معاهدات قبلی در زمان وقوع، جرم تلقی شوند، دیوان صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را دارد. به دیگر سخن، از آنجاکه شورای امنیت می‌تواند محدودیت‌های صلاحیتی ماده ۱۲ اساسنامه را کنار بگذارد، پس می‌تواند صلاحیت رسیدگی به رویدادهای پیش از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه را به دیوان بدهد (Condorelli & Villalpando, 2002: 634-7).

با وجود آنکه روشن است با توجه به اقتضات سیاسی امروز جهان، دخالت شورای امنیت ذیل فصل هفت برای رسیدگی به جرائمی ناممکن است که متهمان ارتکاب آن‌ها شماری از اعضای همین شورا باشند (به‌ویژه اعضای دائم آن)، این موضوع نافی ضرورت طرح حقوقی این جرائم و بیان شدت و وسعت آن‌ها به‌منظور آگاه کردن افکار عمومی جهانیان و نیز گنجاندن آن در حافظه جمعی ایرانیان نیست. وقوع این جرائم بخشی از دلایل بروز قحطی هولناکی بود که ایرانیان بسیاری را به کام مرگ فرستاد. در ادامه، بر اساس داده‌های اسنادی، نمونه‌هایی از نقض مفاد اساسنامه رم و کنوانسیون‌های ۱۸۹۹م و ۱۹۰۷م را نشان خواهیم داد.

۲.۴. نسل‌کشی

استفاده از واژه نسل‌کشی در کتاب قحطی بزرگ ضدییگانگان، به‌ویژه بریتانیا، مطرح شد. با توجه به شرایط سیاسی ایران در هنگام انتشار این اثر، بسیاری از غرب‌ستیزان با آن همراه شدند. این موضوع تا به آنجا رسید که رئیس‌جمهور وقت موضوع دریافت غرامت ایران را از کشورهای حاضر در جنگ‌های جهانی مطرح

کرد. این موضع البته از سخنرانی و برخی اقدام‌های نمایشی و تبلیغاتی فراتر رفت و هیچ‌گاه رسماً دادخواستی با این مضمون از سوی آن دولت یا دولت‌های پسین به مجامع بین‌المللی ارائه نشد (یورونیوز، ۲۰۲۲؛ دویچه وله، ۲۰۲۲).

در خبرنگاری (ژورنالیسم) از واژگانی نظیر نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جرائم جنگی اغلب در نکوهش فجایع تلخ استفاده می‌شود که معمولاً برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان است. این کاربرد بیش از آنکه مراد خاصی را دنبال کند، بیشتر بازی با کلمات و جلب افکار عمومی است (Ó Gráda, 2009: 87). اما، در متون حقوق بین‌الملل، هر یک از این واژه‌ها، تعریف، چارچوب و شرایط مشخصی برای اطلاق دارد.

اصطلاح «نسل‌کشی» را رافائل لمکین^۱، حقوقدان لهستانی، در ۱۹۴۴م ابداع کرد. از این‌رو، در کنوانسیون‌های پیش از ۱۹۴۸م سراغی از آن نمی‌توان یافت. در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، نسل‌کشی در ماده ۶ از بخش دوم زیر عنوان «صلاحیت، پذیرش و قانون قابل اجرا» به این شکل تعریف شده است: «بنا به هدف این اساسنامه، نسل‌کشی به معنای یکی از اعمال زیر است که با قصد از میان بردن، بخشی یا تمام یک ملت، قوم، نژاد یا گروه مذهبی صورت پذیرد: الف) کشتن اعضای گروه؛ ب) وارد آوردن صدمه جسمی یا ذهنی در اعضای یک گروه؛ پ) تحمیل عامدانه شرایط زیست به یک گروه که با هدف از میان بردن فیزیکی بخشی یا تمام آن گروه محاسبه شده باشد؛ ت) تحمیل اقدام‌هایی با قصد جلوگیری از زادوولد در گروه؛ ث) انتقال کودکان از یک گروه به یک گروه دیگر با توسل به زور» (ICC, 2011: 3).

اگر دادخواستی با این مضمون به دیوان کیفری بین‌المللی داده شود، جدا از آنکه دو کشور یا کشورهایی که ذی‌نفع هستند، همگی باید پذیرفته باشند که این دیوان به دعوای آن‌ها رسیدگی کند، کشور خواهان باید برای هر یک از واژگانی که به کار می‌برد، شواهد و ادله مستند، روشن و کافی در اختیار داشته باشد؛ ضمن آنکه باید توجه داشت، این دست دعوای حتی اگر همه اسناد و مدارک فراهم باشند و حمایت سیاسی لازم از سوی جامعه جهانی از آن صورت پذیرد، گاه دهه‌ها زمان می‌برند تا به نتیجه برسند. از این‌رو، اگر بخواهیم برای قحطی جنگ جهانی اول در ایران از واژه نسل‌کشی در معنای حقوقی آن استفاده کنیم، باید بتوانیم بریتانیا (یا دیگر دول اشغالگر) را متهم کنیم عامدانه و با قصد

1. Raphael Lemkin (1900-1959)

از میان بردن «ملت ایران» به اشغال ایران و ایجاد قحطی ساختگی (مطابق بند پ) اقدام کرده‌اند. از سویی، طرح این موضوع محملی ندارد، چراکه در قوانین و کنوانسیون‌های موجود در زمان جنگ جهانی اول، این اصطلاح وجود نداشته است. بنابراین، به نظر می‌رسد با توجه به این وضعیت حقوقی و در شرایطی که از شاهدان آن واقعه دیگر کسی زنده نیست و در میان منابع و اسناد موجود به جزئیات متقن و روشنی از تلفات ایران در جنگ جهانی اول نمی‌توان دست‌یافت، اثبات حقوقی آنچه مدعی برخی مورخان علیه دولت‌ها یا ارتش‌های بیگانه مطرح می‌شود، بیش از آنچه تصور می‌شود، دور از دسترس است.

۳.۴. نقض بی‌طرفی

از منظر تاریخی، نقض بی‌طرفی ایران امری بدیهی و پذیرفته شده است و در منابع متعددی به تفصیل به آن پرداخته شده است (خلیلی، ۱۳۹۲؛ ذاکری، ۱۳۹۴؛ رنجبر، ۱۳۹۲؛ قصابی گزکوه، ۱۳۹۳؛ کمالی، ۱۳۹۰). در ۱۲ ذی‌حجه‌الحرام ۱۳۳۲ ق [۹ آبان ۱۲۹۳ ش]، اعلان بی‌طرفی ایران در مطبوعات منتشر و به سفارتخانه‌ها نیز اعلام شد. اما، پیش از آن، روس‌ها در شمال، به‌ویژه در آذربایجان، و انگلیسی‌ها در جنوب، به‌ویژه در خوزستان و بوشهر، حضور نظامی داشتند و روشن است که دولت ایران توان بیرون‌راندن آن‌ها را از سرزمین خود نداشت. دسترسی به مخازن نفت در باکو و خوزستان و جلوگیری از دسترسی رقیب امری راهبردی محسوب می‌شد. از این رو، با آغاز جنگ، عثمانی‌ها نیز به آذربایجان وارد شدند. تبریز دو بار میان روس‌ها و عثمانی‌ها دست‌به‌دست شد. در جنوب نیز انگلیسی‌ها بوشهر را تصرف کردند. مأموران آلمانی نیز عازم ایران شدند و به‌ویژه در میان عشایر جنوب، به بسیج عشایر و عملیات مسلحانه علیه انگلیسی‌ها دست زدند. به دیگر سخن، چهار قدرت اصلی جنگ، بی‌طرفی ایران را آشکارا نقض کردند.

در حقوق بین‌الملل، حقوق و وظایفی برای دولت بی‌طرف تعیین شده است. این قوانین، حدود یک دهه پیش از جنگ جهانی اول، با کنوانسیون پنجم لاهه مصوب ۱۹۰۷م آغاز و در دوره‌های مختلف تکمیل شده است. در فصل یکم این کنوانسیون که در اکتبر ۱۹۰۷م به امضای ایران و کشورهای متعرض به خاک ایران رسید، این حقوق و وظایف بر شمرده شده است (Schindler & Toman, 2004: 1399-1406).



شکل ۱. اعلان بی طرفی ایران

موارد متعدد نقض بی طرفی ایران را احمدعلی سپهر (مورخ الدوله)، منشی اول سفارت امپراتوری آلمان در تهران، در سالهای ۱۲۹۳-۱۲۹۸ش با نقل اسناد کنسولی و وزارت خارجه آورده است (سپهر، ۱۳۳۶: ۹۱-۱۰۰). سپهر می نویسد که مستوفی الممالک، رئیس الوزرا، ۱۸ روز بعد از شروع جنگ، کابینه تشکیل داد و در همان آغاز با مشکلات دول متخاصم در ایران درگیر شد. او در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۳۲ ق [۹ آبان ۱۲۹۳ش]، از طرف شاه فرمان بی طرفی را اعلام

کرد. در همان روز به همه حکام ایالات و ولایات و سفارتخانه‌ها موضوع بی‌طرفی تلگراف شد. او درحالی‌که تقریباً هیچ ابزاری برای اعمال فرمان یادشده نداشت، از طریق مذاکره با سفرا خواست که تعهد آن‌ها برای محترم‌شمردن بی‌طرفی را به‌دست آورد. پاسخ سفیر عثمانی چنین بود: «دولت عثمانی نمی‌تواند نهان دارد که حضور قشون روس در آذربایجان قطع نظر از اینکه حدود ما را تهدید می‌کند خود ناقض این بی‌طرفی است و مادام که قشون اجنبی در خاک ایران اقامت دارد واضح است که نمی‌توان به رعایت کامل این بی‌طرفی از طرف روس‌ها مطمئن بود. بنابراین نباید دولت ایران منتظر باشد تا وقتی که پرنس محمدعلی‌خان علاءالسلطنه^۱ و اوضاع حاضر در آذربایجان حکم‌فرماست، دولت عثمانی هم تعهدی به رعایت بی‌طرفی ایران نموده و حقیقتاً تعهد را به‌موقع اجرا گذارد» (همان: ۸۹-۹۱).

وزیر خارجه سپس به سراغ سفرای روسیه و انگلیس می‌رود تا آن‌ها را قانع کند نیروهای خود را از ایران خارج کنند. روسیه چهار روز بعد، چنین پاسخ می‌دهد: «... احضار قشون روس از آذربایجان فعلاً غیرممکن است. زیرا فقط وجود قشون مزبور می‌تواند موجبات امنیت اتباع روس و خارجه را فراهم آورد، به‌واسطه عدم وجود قوای دولت علیّه ایران این امنیت ممکن‌الاحصا نمی‌باشد» (همان).

اگرچه رفتار عملی انگلستان در طول سال‌های جنگ چیز دیگری را نشان می‌دهد، در آغاز در مکاتبه با مقامات ایرانی خود را متعهد به رعایت بی‌طرفی ایران نشان داده است. والتر تونلی، سفیر انگلیس، در ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۳۲ ق [۲۰ آبان ۱۲۹۳ ش] در پی اعتراض ایران به پهلوگرفتن کشتی انگلیسی در کارون، پس از اعلام بی‌طرفی ایران، ضمن آنکه خبر می‌دهد کشتی یادشده از آب‌های ایران خارج شده است می‌نویسد: «... احکامی که از طرف دولت هندوستان به صاحب‌منصبان فرمانده قشون انگلیس داده شده مبتنی بر این است که بایستی بی‌طرفی ایران به‌دقت مراعات شود...» (نظام مافی، ۱۳۶۳: ۳۴-۳۵).

در سند زیر (شکل ۲) که مربوط به دوران خروج نیروهای روس از شمال ایران و جایگزینی آن‌ها با قشون انگلیسی است، به‌خوبی دیده می‌شود، علی‌رغم مکاتبات و تلاش دولت وقت ایران از طریق مذاکره، بریتانیا وقعی به بی‌طرفی ایران نگذاشته است. همچنین روشن است که دولت ایران امکان تأمین نیرو و

۱. او مدت‌ها سفیر ایران در لندن بود و بسیاری او را انگلوفیل می‌دانستند.

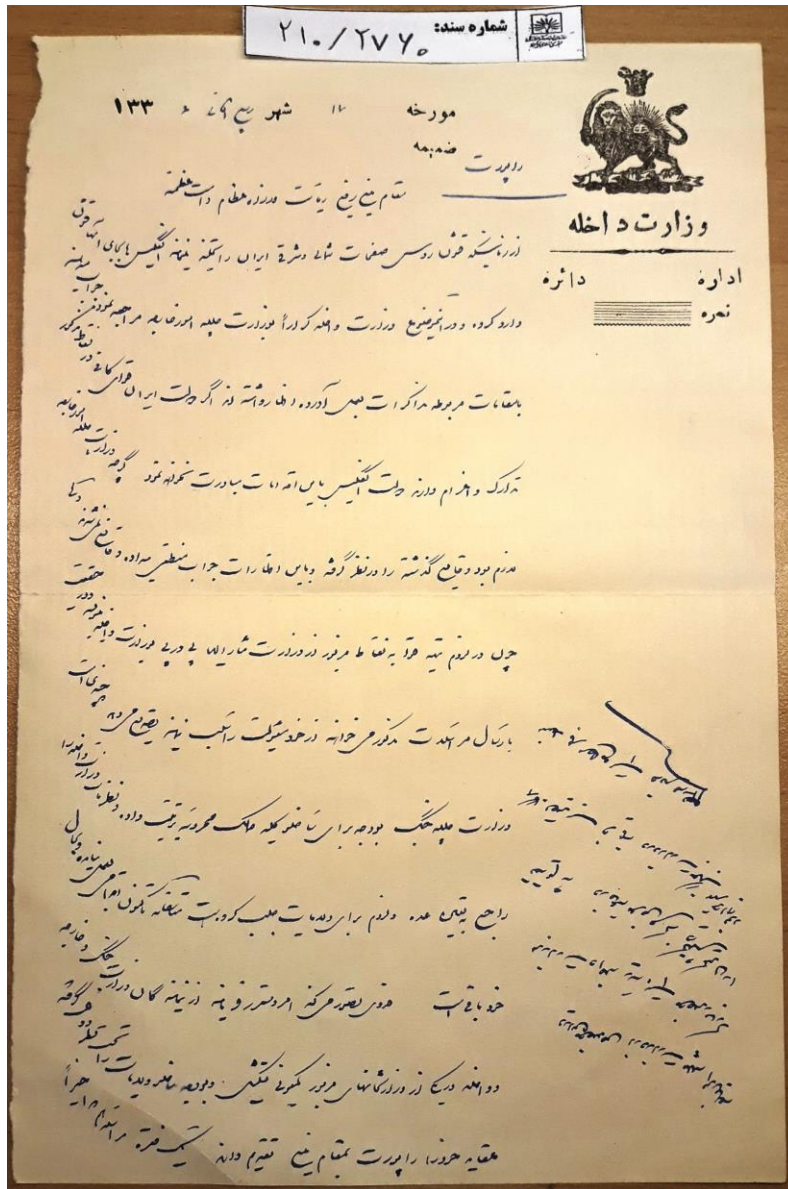
سامان دادن به اوضاع مناطق شمالی را نداشته است. در این سند با تاریخ ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ق [۱۰ بهمن ۱۲۹۶ش] که گزارشی از وزارت داخله (مهدی‌قلی‌خان هدایت مخبرالسلطنه) به رئیس‌الوزرا میرزا حسن مستوفی‌الممالک است، چنین آمده است: «... از زمانیکه قشون روس صفحات شمالی و شرقی ایران را تخلیه مینمایند، انگلیسی‌ها بجای آنها قشون وارد کرده و در اینموضوع وزارت داخله کراراً بوزارت جلیله امور خارجه مراجعه نمود. جواب میدهند با مقامات مربوطه مذاکرات بعمل آورده اظهار داشته‌اند اگر دولت ایران قوای کافی در نقاط مذکور تدارک و اعزام دارند دولت انگلیس باین اقدامات مبادرت نخواهد نمود. گرچه وزارت جلیله امور خارجه لازم بود وقایع گذشته را در نظر گرفته و باین اظهارات جواب منطقی میداده و قانع نمی‌شدند، ولی چون در لزوم تهیه قوا به نقاط مزبور در وزارت مشارالیها پی‌درپی بوزارت داخله می‌نویسند و در حقیقت بارسال مراسلات مذکور می‌خواهد از خود مسئولیت را سلب نمایند...» (سند شماره ۲۱۰/۲۷۶۰، سازمان اسناد ملی ایران).

بادر نظر گرفتن اینکه در سال‌های پایانی جنگ، خاک ایران عملاً در اشغال و کنترل نیروهای انگلیسی بود و قوای دولتی ایران مسلوب‌الاختیار بوده‌اند، ماده ۴۳ کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ باید اجرا می‌شد: «در شرایطی که قدرت مشروع عملاً به دست قوای اشغالگر می‌افتد، این قوا می‌باید تمام توان خود را برای اعاده نظم به کار گیرند و تا حد ممکن اطمینان یابند، نظم و امنیت عمومی برقرار است. درعین حال، به قوانین جاری آن کشور عمل شود، مگر آنکه مطلقاً چنین کاری میسر نباشد» (دانشگاه بیلب-ب، ۲۰۲۳). پس روشن است که آن دولت هرگز نمی‌تواند از پذیرش مسئولیت نسبت به اتفاقات تلخی که در آن دوره در ایران رخ داد، شانه خالی کند.

پس از نقض بی‌طرفی، بخش‌های بزرگی از پهنه خاک ایران به جبهه نبرد بیگانگان تبدیل شد و در این میان مردمی که از قبل دچار بلایای متعدد اقلیمی و سیاسی بودند، زمین و زراعت و محصول خود را نیز از دست دادند. شرایط جنگی قحطی و ویرانی گسترده‌ای به آن‌ها تحمیل کرد.

۴.۴. جرائم جنگی یا جنایت علیه بشریت

در معاهده رم، جرائم جنگی در ۶ بخش مختلف و در ۵۳ مصداق مشخص تعریف شده‌اند. دو بخش آن مربوط به منازعات بین‌المللی و بقیه مربوط به درگیری‌های



شکل ۲. گزارش وزارت داخله به رئیس الوزرا (۱۲۹۶ش)

مسلحانه‌ای است که ماهیت بین‌المللی ندارند. مواردی چون کشتار، شکنجه، گروگانگیری، ویرانی، مصادرهٔ اموال، جابه‌جایی یا حبس مردم، و بمباران غیرنظامیان از جملهٔ این جرائم است (ICC, 2011: 4-7).

مبنای مفاد این اساسنامه معاهدات پیشین، به‌ویژه مفاد دو کنوانسیون

۱۸۹۹ و ۱۹۰۷م است (دانشگاه ییل-الف و ب، ۲۰۲۳). در این دو کنوانسیون اساساً واژه «جرم»^۱ به کار نرفته است، و در واقع مجموعه‌ای است از قوانین برای جنگ و مسائل پیرامونی آن نظیر رفتار با اسرا، غیرنظامیان و ساکنان مناطق اشغال شده، جنگ در دریا و خشکی و موضوعاتی از این دست. اما، در واقع آنچه در معاهدات بعدی عنوان جرم یا جنایت پیدا کرده است در همین کنوانسیون‌ها تعریف شده است. از این رو، در ادامه، برای بیان نقض قوانین بین‌المللی حاکم در زمان جنگ جهانی اول در خاک ایران، علاوه بر مفاد معاهده رم، به مفاد این دو کنوانسیون نیز ارجاع داده می‌شود.

در تعریف جنایت علیه بشریت باید گفت این مفهوم ۱۱ مصداق مختلف دارد که همپوشانی‌هایی با جرائم جنگی دارند و تفکیک مصداق‌ها بین این دو گروه به وسعت و شدت سببیت رخ داده از نظر دادگاه رسیدگی کننده بستگی دارد (ICC, 2011: 3-4).

نگاهی به اسناد آن دوران و روایت‌هایی که در خاطرات شاهدان عینی آن روزگار وجود دارد، نشان می‌دهد مصداق‌های متعددی از جرائم جنگی در حوادث روزهای جنگ جهانی اول در ایران یافت می‌شود که بیگانگان باعث و بانی آن بوده‌اند. در ادامه، با بررسی نمونه‌هایی از اسناد به‌جامانده، شماری از این مصداق را برمی‌شماریم.

نخست، به جرائم جنگی قوای انگلیسی و عثمانی و نیروهای نیابتی آن‌ها در خوزستان اشاره می‌کنیم. در رشته تلگراف‌هایی از اهالی بندر ناصری (اهواز) خطاب به مجلس شورای ملی^۲، ناتوانی حکمران محلی در کنترل اوضاع و مبسوط‌الاختیاربودن قوای بیگانه مشهود است:

«سنه ۱۳۳۳، از ناصری به تهران، ... ۱۳ ربیع‌الثانی، [۸ اسفند ۱۲۹۳] ... چندی است که رشته انتظام ناصری و مضافات به‌واسطه دخول قشون انگلیس و مقابل با عساکر عثمانی که طرفین میدان جنگ خود را در ناصری، بآنکه دولت علیه ایران بی طرف است، بدون مانعی قرار داده‌اند و به این جهت عموم رؤسا و طوایف اعراب از اطاعت اوامر حضرت سردار ارفع دامت شوکتہ خارج، و مضافات ناصری را تماماً خسارات و اموال تجار را که به جهت حمل اصفهان و شوشتر و

1. crime

۲. دوره سوم مجلس شورای ملی در ۱۷ محرم ۱۳۳۳ق (۱۴ آذر ۱۲۹۳ش) به‌دست احمدشاه قاجار و با حضور ۶۵ نماینده افتتاح شد. اما، با ورود قوای روسیه، انگلیس و عثمانی، ایران به صحنه جنگ تبدیل شد و این مجلس بیش از یک سال دوام نیاورد. مجلس تا ۶ سال بعد تعطیل بود.

دزفول و غیره در دهات بوده، حتی اموال و مواشی و البسه اهالی آن‌ها را غارت نموده‌اند. ... از دیشب تا ساعت هفت، قشون عثمانی و انگلیس مشغول جنگ و لاینقطع از توپ‌ها، تفنگ‌ها گوش‌ها را کر و به‌نوعی وحشت و اضطراب و ولوله در شهر افتاده که طولی ندارد از واهمه املاک و محتمل است الی دو ساعت دیگر دعوا در شهر، و تمام نفوس و اموال اهالی تلف. طوایف عرب هم اطراف شهر را محصور، ما بدبختان نمی‌دانیم از کدام طرف حفظ نماییم. الامان الامان ادرکنی یا صاحب‌الزمان» (ملک‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۴-۵۵) [نقض مفاد ۲۳، ۲۸، ۴۷، کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷؛ نقض مفاد بند شماره ۲-الف، موارد ۱، ۳، ۴، بند ۲-ب، موارد ۱، ۲، ۵، و ۱۶ ماده ۸ اساسنامه رم].

در شمال کشور نیز گزارش‌هایی شبیه به همین روایت بسیار هستند. حکومت اردبیل خطاب به وزارت داخله در شعبان ۱۳۳۳ق [تیر ۱۲۹۴ش] چنین گزارش داده است:

«دو سه نفر مرد و زن از قریه حسن‌لو کنار رودخانه می‌روند آب بیاورند. سالدات‌های [سربازان] روس آن‌ها را تعاقب نموده، آن‌ها فراراً داخل قریه شده سالدات‌ها نیز تعاقب نموده هجوم به قریه مزبور می‌برند. داخل می‌شوند. چند تیر تفنگ ردوبدل می‌شود. پنج شش نفر مقتول و چند نفر مجروح شده باقی اهالی فراری و متواری شدند. قریه را نیز سالدات‌ها آتش زدند» (نصیری‌مقدم، ۱۳۷۴: ۱۱۵) [نقض ماده ۲۳ کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷؛ نقض مفاد بند شماره ۲-الف، مورد ۱، بند ۲-ب، مورد ۵ ماده ۸ اساسنامه رم].

در طول جنگ و با بروز تحولات سیاسی در روسیه در ۱۹۱۷م، فجایع بسیاری در مرزهای شمالی به‌دست سربازان روسیه تزاری و بعد بلشویک رقم خورد. به مردم عادی و به ساکنان ولایات ساحل خزر، خراسان و اردبیل تعرض‌های متعددی شد و گزارش‌های متعددی از این موارد در دسترس است (همان: ۹۱، ۹۵، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۷ و بسیاری صفحه‌های دیگر). به‌طور مثال، حکومت استرآباد خطاب به وزارت داخله در ۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ق [۱۷ آذر ۱۲۹۷ش] چنین تلگراف کرده است: «جهازات جنگی روسی مقیم عاشوراده، خواجه‌نفس و گمش‌تپه را بمبارده کرده‌اند. علت این حرکت و عده تلفات و ضایعات هنوز معلوم نیست...» چند روز بعد حکومت دره‌جز [درگز] خطاب به دولت از سوءرفتار نظامیان روس در آن منطقه و خسارات وارده خبر می‌دهد: «۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ [۲۵ آذر ۱۲۹۷]، ... قنسول روس در استرآباد

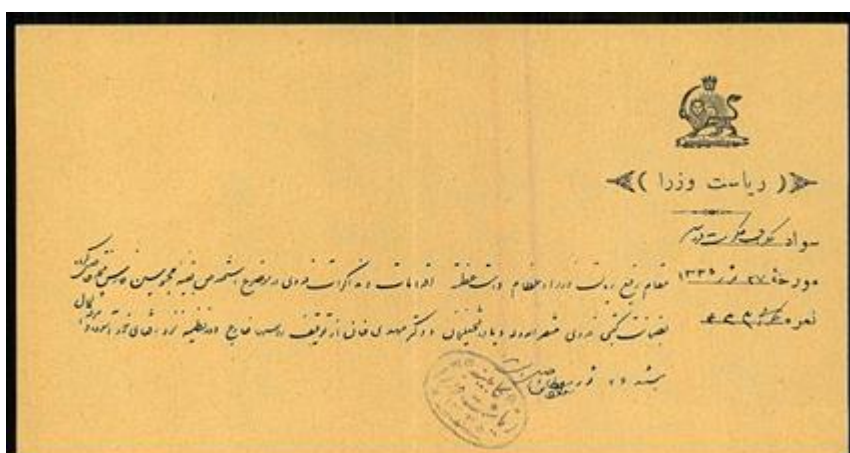
پولتیک منحوس دوره تزاری را تعقیب و تجدید می‌نماید. کما آنکه یوم سیم شهر جاری یک پراخود [کشتی بخار] جنگی روس را که معلوم نیست مسئولیت آن‌ها با کدام منبع رسمی است، غفلتاً گمش‌تپه و خواجه‌نفس را بمبارده نموده عده‌ای نفوس تلف و مبالغ معتنا بهی خسارات وارد آورده، در صورتی که خسارات و صدمات وارده سابق آن را یک سال دیگر هم نمی‌توانیم هموار کنیم...» (همان: ۶۱۳) [نقض ماده ۲۵، کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷؛ نقض مفاد بند شماره ۲-الف، مورد ۱؛ بند ۲-ب، مورد ۵ ماده ۸ اساسنامه رم].

در سند دیگری، وزارت خارجه به سفارت روسیه از سوءرفتار بلشویک‌ها در مشهدسر [بابلسر] در ایامی شکایت می‌کند که مردم آن منطقه دچار کمبود شدید ارزاق هستند: «۲۲ شوال ۱۳۳۶ [۸ مرداد ۱۲۹۷]، ... از قرار اطلاعات واصله از مشهدسر در تاریخ بیستم شهر رمضان، اورم‌اف صاحب‌منصب نظامی روس با یک کشتی که دارای یک‌صد و بیست نفر بالشویک و دو نفر تاجر و دو توپ بوده به آنجا وارد شده و از حکومت جداً مطالبه خرید و حمل دو هزار خروار جو می‌نمایند. اهالی از بیم قحط و غلای سنه ماضیه و سختی کنونی آذوقه و به‌علاوه به‌واسطه نداشتن جو از قبول تقاضای آن‌ها استنکاف می‌نمایند و مأمورین محلی نیز به ملاحظه سختی امر آذوقه و غدغن عمومی دولتی در عدم حمل جنس به خارج با این قصد خودسرانه بالشویک‌ها و صاحب‌منصب مذکور مخالفت می‌کند. اورم‌اف مومی‌الیه اولتیماتوم می‌دهد که هرگاه جو داده نشود به قوه جبریه از حکومت و کارگزاری مأخوذ خواهد داشت و پس‌ازاین مقدمه حاکم و رئیس نظمیه را به کشتی برده در آنجا توقیف می‌کنند و تلگراف‌خانه مشهدسر را نیز سانسور نموده و جبراً تقاضای خود را می‌خواهند به‌موقع اجرا بگذارند و بالاخره مقدار گزافی جو جبراً گرفته و به کشتی حمل می‌نمایند. ... صاحب‌منصب مذکور به این اندازه هم قناعت ننموده و از قرار معلوم اقدامات خود را شدت داده، اهالی مشهدسر را آزار و اذیت و متواری نموده، حتی به اداره ژاندارمری حمله کرده، می‌خواهند از ژاندارم‌ها خلع سلاح نمایند...» (همان: ۴۳۸-۴۳۹) [نقض ماده ۴۶، کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷؛ نقض مفاد بند شماره ۲-الف، موارد ۷ و ۸؛ بند ۲-ب، موارد ۱۶ و ۲۵ ماده ۸ اساسنامه رم].

در اثر اتفاقاتی از این دست، تنگناهای ناشی از آذوقه و نبود امنیت به درجه‌ای می‌رسد که در سال‌های پایانی جنگ، ایرانیان مرزنشین خراسان مجبور به فروش نسوان خود به ترکمن‌ها می‌شوند. حال آنکه قوای اشغالگر مطابق ماده

۴۳ کنوانسیون ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷م موظف بوده‌اند امنیت و شرایط زیست متعارف را تأمین کنند. در گزارش تلخی از رکن‌الوزاره، حاکم محلی دره‌گز و کلات، به وزارت خارجه دربارهٔ فروش دختران چنین آمده است: «فروش نسوان به تراکمه، ۹ صفر ۱۳۳۷ [۲۲ آبان ۱۲۹۷]، ... وضع سرحدات خراسان عموماً و دره‌جز خصوصاً همان ایام بربریت و فروش اولاد و عیالات خودشان به اهالی و ترکمان یک شیوع تامی دارد. در سنهٔ ماضیه به واسطهٔ قحطی عمومی با اینکه رضاخان، حاکم سابق اینجا، بیست‌هزار تومان ضرر غله را متحمل شده که عامهٔ ناس در رفاهیت و مرفه‌الحال باشند، باین‌وجود مقدار کثیری اهالی ناچاراً به تراکمه فروخته‌اند. ...» (همان: ۵۸۲-۵۸۳) [نقض مادهٔ ۴۳، کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷؛ نقض مفاد بند ۲-ب، موارد ۲۱ و ۲۲ مادهٔ ۸ اساسنامهٔ رم].

در سندی دیگر مربوط به ۲۵ رجب ۱۳۳۵ق [۲۷ اردیبهشت ۱۲۹۶ش] (شکل ۳)، تلگرافی از حکومت ولایت قزوین به رئیس‌الوزرا به‌روشنی از گروگانگیری شماری از اهالی فارس به‌دست روس‌ها در قزوین خبر داده می‌شود که با وساطت رجال محلی آزاد شده‌اند. در این سند چنین آمده: «... اقدامات و مذاکرات فدوی در موضوع استخلاص بقیه محبوسین فارس نتیجه حاصل کرده بضمانت کتبی فدوی منتصرالدوله و یاور فتحعلیخان و دکتر مهدی خان از توقیف روسها خارج و در نظمیة نزد رفقای خود آسوده و مرفه‌الحال هستند...» (سند شمارهٔ ۲۱۰/۰۰۹۶۴۰، سازمان اسناد ملی ایران) [نقض مادهٔ ۵۰، کنوانسیون ۱۹۰۷؛ مفاد بند ۲-ب، مورد ۸، مادهٔ ۸ اساسنامهٔ رم].



شکل ۳. تلگراف از قزوین به رئیس‌الوزرا (۱۲۹۶ش)

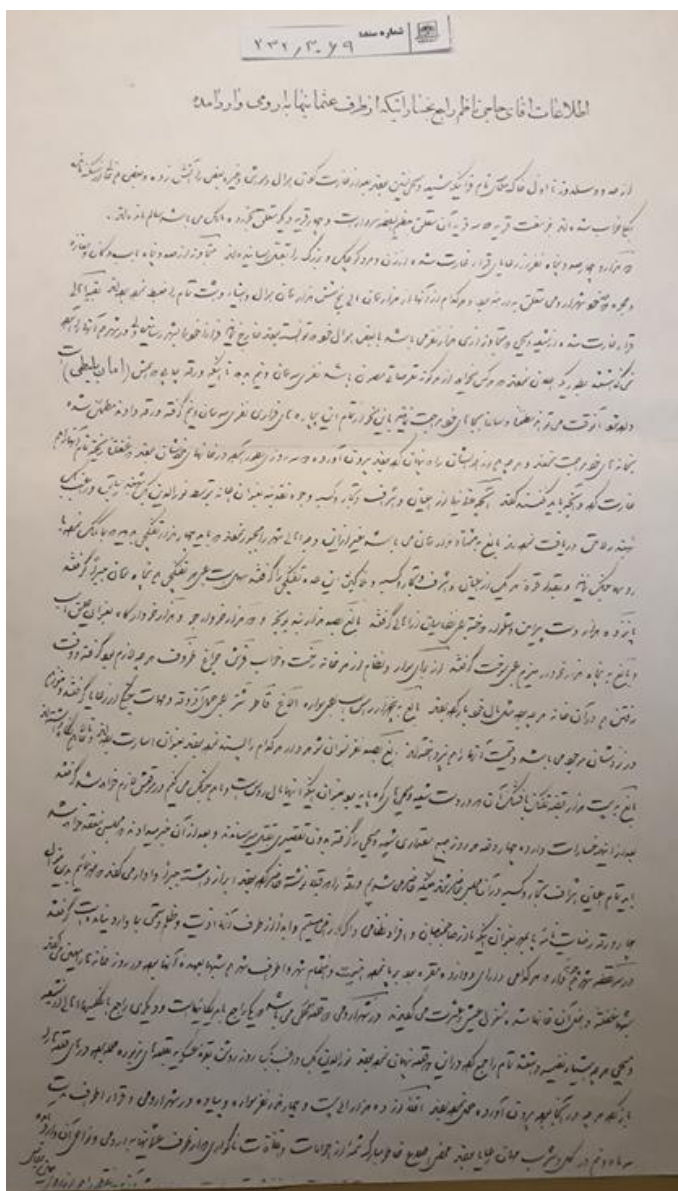
در گزارش مفصلی که حاج‌سیدمحمد ناظم‌التجار، یکی از علمای ارومیه، معروف به «حاجی ناظم» درباره خساراتی نوشته است که عثمانی‌ها به ارومیه وارد کرده‌اند، موارد متعددی از مصداق‌های جرائم جنگی دیده می‌شود (شکل ۴). این سند تصویر کمابیش جامعی است از شدت و وسعت کشتارها، غارت‌ها و جنایت‌هایی که به دست عثمانی‌ها علیه شیعیان و مسیحیان ارومیه صورت گرفت (شکل ۴؛ سند شماره ۲۳۲/۳۰۶۹، سازمان اسناد ملی ایران)^۱ انقض مفاد ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰ کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷؛ نقض مفاد بند ۲-الف، موارد ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، و بند ۲-ب، موارد ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۵ و ۲۶ ماده ۸ اساسنامه رم].

مثال دیگری که به آن اشاره می‌کنیم سوءاستفاده از کودکان برای اهداف نظامی است که مصداق مفاد بند ۲-ب، مورد ۲۶ ماده ۸ اساسنامه رم به‌شمار می‌رود. در شکل ۵، که در موزه جنگ استرالیا وجود دارد، کودکانی را می‌بینیم که برای جاده‌سازی در حال شکستن سنگ‌ها هستند. از این سنگ‌ها برای ساختن جاده‌ای استفاده شد که نیروهای انگلیسی موسوم به دانستر فورس از آن عبور کردند. نیروهای دانستر فورس با هدف ممانعت از دستیابی عثمانی یا آلمان به میدان‌های نفتی باکو از غرب ایران وارد شدند و به سمت قزوین، گیلان و سپس باکو حرکت کردند (موزه جنگ استرالیا، ۲۰۲۲).

جیلوها طایفه‌ای از آشوریان ساکن جنوب دریایچه وان بودند که در پی کشتارهای سال ۱۹۱۵م در عثمانی به ایران آمدند و در سلماس و ارومیه ساکن شدند. پیامد قرارگرفتن عثمانی و روسیه در جریان جنگ بین‌الملل در مقابل هم، کشتارهای نیابتی از سوی آن دو قدرت در آذربایجان بود. از یک‌سو ارامنه و آشوریان با حمایت روسیه و از سوی دیگر کردها (به رهبری سمیتقو) و مسلمانان با حمایت عثمانی به کشتار یکدیگر پرداختند. در جریان این وقایع هزاران تن جان باختند و خسارات فراوانی حادث شد که شرح آن‌ها به تفصیل در منابعی چون تاریخ هجده‌ساله آذربایجان آمده است. پیامد همین حوادث، در بهار ۱۹۱۷م، بیشتر سربازان روس که در ایران بودند و دیگر از فرماندهان خود فرمانبری نمی‌کردند، بازارها، از جمله بازار ارومیه را غارت کردند، آتش زدند و شماری را کشتند. در دهات، جیلوها نه تنها تاراج می‌کردند، بلکه می‌کشتند و

۱. در سند یادشده تاریخی قید نشده است، اما در بسته حاوی این سند، دوره ۱۳۳۴-۱۳۳۷ق/ ۱۲۹۴-۱۲۹۸ش ذکر شده است.

به آتش می کشیدند. در نیمه های مرداد، ارمنیان، سالدات‌ها و جیلوها در رودخانه نازلوچای، بسیاری را کشتند و هشت‌نه ده دیگر را هم غارت کردند و دست به کشتار زدند و حتی کودکان شیرخوار را هم می کشتند (کسروی، ۱۳۸۶: ۴۸۷-۵۰۵، ۵۷۳-۵۸۵).



شکل ۴. گزارش حاج سید محمد ناظم التجار از اوضاع ارومیه



شکل ۵. توضیح این تصویر در موزه جنگ استرالیا: ایران، حدود ۱۹۱۸، کودکان جیلو سنگ‌ها را برای ساخت جاده‌ای جدید می‌شکنند.

در این چند نمونه از اسناد داخلی، بسیاری از مواردی مشهود است که در حقوق بین‌الملل مصداق جرائم جنگی محسوب می‌شوند، نظیر کشتار، گروگان‌گیری، بهره‌کشی از زنان و کودکان، کوچ اجباری، تخریب ابنیه فرهنگی، ضبط اموال و آذوقه، سوزاندن کشتزارها. این در حالی است که انبوهی از اسناد دیگر در آرشیوهای مختلف داخلی و خارجی درباره این موارد وجود دارند که هنوز درباره آن‌ها پژوهش صورت نگرفته است.

۵.۴. جبران یا غرامت

در دعاوی بین‌المللی، آنچه برای خواهان هدف نهایی محسوب می‌شود، دریافت غرامت و جبران خسارات کشور متبوع خود است. در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در بند ۷۵ با عنوان «غرامت به قربانیان»، بند ۷۶ با عنوان «صدور حکم»، و بند ۷۷ با عنوان «مجازات‌ها» مفادی به این منظور پیش‌بینی شده است. در این چند بند، به موارد زیر اشاره شده است: اختیارات دادگاه در تعیین دامنه و وسعت هر گونه خسارت، تلفات و جراحت به قربانیان و نیز غرامت، استرداد اموال یا سرزمین، بازسازی اماکن یا اموال آسیب‌دیده، نحوه صدور حکم و مجازات‌هایی برای جلب رضایت، جبران مالی یا حبس افراد خاطی تا ۳۰ سال (ICC, 2011: 36-38).

تشکیل دادگاه‌هایی از این دست که برای جبران خسارات یک کشور در اثر وقوع جرائم جنگی و تجاوز یا جنایت علیه بشریت است، بیش و پیش از آنکه امری حقوقی محسوب شود، امری سیاسی است. همان‌طور که گفتیم، در مواردی که تاکنون رخ داده‌اند، عموماً دادگاه به دست فاتحان علیه مغلوبان تشکیل شده است و در منازعاتی که میان دو کشور با درون یک کشور رخ می‌دهد، حمایت قدرت‌های بزرگ شرط اساسی برای تشکیل دادگاه بوده است.

مثال لهستان به خوبی تأثیر توافقی‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ را نشان می‌دهد. اخیراً، وزیر خارجه لهستان بابت خساراتی که این کشور در جنگ جهانی دوم در اثر تجاوز و اشغال به دست آلمان دید، خواستار ۱.۳ تریلیون دلار غرامت شده است. حال آنکه آلمان مدعی است این موضوع، با بیانیه ۱۹۵۳م مختومه شده است. در این بیانیه، لهستان از غرامت‌های آلمان صرف‌نظر کرده بود. ماجرا این است که در آن دوران، لهستان و آلمان شرقی هر دو در سیطره اتحاد شوروی قرار داشتند و صدور چنین اعلامیه‌ای از سوی لهستان در قالب مناسباتش با آلمان شرقی صادر شده است. اما، در شرایطی که جنگ سرد پایان یافته است و این دو کشور در اتحادیه اروپا قرار دارند، نخست‌وزیر لهستان در ۲۰۱۹م، اظهار داشت بیانیه ۱۹۵۳م توافقی بین لهستان کمونیستی و آلمان شرقی بود که مقامات کنونی آن را به رسمیت نمی‌شناسند (آسوشیتدپرس، ۲۰۲۲).

واقعیت این است که مسئله تنها طرح حقوقی ماجرا و دریافت غرامت نیست. بیشتر جنگ‌ها و فجایع بزرگ دوران مدرن در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی رخ داده‌اند و بنا بر قوانین موجود، رسیدگی به آن‌ها از منظر حقوقی راهی دشوار و بسیار دور از حصول نتیجه است. با وجود این، کشورهای بسیاری، مانند لهستان ضد آلمان یا ارمنستان ضد ترکیه با طرح این دست موضوع‌ها نظیر غرامت یا اتهام نسل‌کشی، بیش از آنکه به دنبال دریافت وجهی باشند، به دنبال آن هستند که بر افکار عمومی جهانیان و حافظه جمعی ملت‌های خود تأثیر بگذارند. هدف، یادآوری این نکته به کشور مهاجم است که به دلیل خساراتی که در گذشته به یک ملت وارد کرده است، بدهی تاریخی به آن کشور دارد و باید درصد جبران آن باشد.

پیگیری این دست پرونده‌ها، به‌ویژه اگر با فعالیت‌های رسانه‌ای و یادمانی همراه باشند، در افکار عمومی و حافظه جمعی ملت‌ها تأثیر به‌سزایی دارند. تجربه ارمنستان در این باره روشن‌گر است. بیش از یک قرن از کشتار ارمنه در ۱۹۱۵م

به دست دولت عثمانی گذشته است. اما، دولت ارمنستان و آرامنه جهان تلاش‌های مصرانه‌ای داشته‌اند تا ادعای خود مبنی بر وقوع نسل‌کشی عامدانه از سوی دولت عثمانی علیه این قوم را در مجامع جهانی و در روابط دوجانبه خود دنبال کنند. در نتیجه این تلاش‌ها، تاکنون دولت‌های بیش از ۳۰ کشور این واقعه را به‌عنوان نسل‌کشی پذیرفته‌اند (نسل‌کشی آرامنه، ۲۰۲۲) و در حالی که هنوز هیچ مرجع رسمی سازمان ملل دادگاهی برای رسیدگی به آن تشکیل نداده است، بیش از ۳۰۰ یادمان در ۴۵ کشور جهان به یاد قربانیان ارمنی برپا شده است. از این تعداد، ۸ یادمان تنها در ایران است (نسل‌کشی آرامنه-الف، ۲۰۲۳). علاوه بر این، چندین مؤسسه و موزه کار گردآوری اطلاعات، تصاویر، اسناد و منابع در این رابطه را دنبال می‌کنند (نسل‌کشی آرامنه-ب، ۲۰۲۳؛ موزه نسل‌کشی، ۲۰۲۳). هر ساله نیز در ۲۴ آوریل، آرامنه جهان به یاد قربانیان در کلیساها و یادمان‌های این رویداد گرد هم می‌آیند و یاد آن‌ها را گرامی می‌دارند. بازتاب این گردهمایی سالانه در رسانه‌ها، خود از عوامل مهم در تثبیت این موضوع در حافظه جمعی آرامنه است.

۵. نتیجه‌گیری

قحطی ۱۲۹۶-۱۲۹۸ش در ایران از رویدادهای مغفول در پژوهش‌های تاریخی است که علی‌رغم وسعت، شدت و تأثیرات بلندمدت تاریخی خود، از حافظه عمومی ایرانیان کنار گذاشته شده است و مورخان اندکی به آن توجه کرده‌اند. در سال‌های اخیر، اگرچه شماری از پژوهشگران به این موضوع توجه کرده‌اند، این توجه بیشتر برای رسیدن به توصیف دقیق‌تر تاریخی بوده است تا آنکه از منظر محمل‌های مؤثر بر حافظه جمعی آن را بکاوند. در این مقاله، با تکیه بر اسناد، تلاش شد در راستای معرفی تأثیر محمل حقوقی بر حافظه جمعی گامی برداشته شود.

بنا به تخمین‌هایی که ارائه شد، می‌دانیم شمار زیادی از نیاکان ما، دست‌کم ۲ میلیون نفر، در آن دوران جان‌باخته‌اند. از شواهد تاریخی روشن است که جنگ و حضور ارتش‌های بیگانه در خاک ایران از عوامل مؤثر در بروز این میزان تلفات بوده است. برخی پژوهشگران، تلفات در این ابعاد را نسل‌کشی خوانده‌اند و اگرچه وجدان عمومی ایرانیان ممکن است پذیرنده این موضوع باشد، از منظر حقوق بین‌الملل، اثبات چنین اتهامی چندان آسان نیست. از سویی، بررسی اسناد به‌جامانده نشان می‌دهد که بنابر قوانین بین‌المللی موجود در همان زمان، همچون

کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ م لاهه، علاوه بر نقض آشکار بی طرفی، موارد متعددی از جرائم جنگی به دست بیگانگان علیه مردم کشورمان رخ داده‌اند. از سوی دیگر، اساسنامه فعلی دیوان کیفری بین‌المللی پرداختن به جرائم پیش از تصویب این اساسنامه را در ۲۰۰۲ م میسر نمی‌داند. با این حال، اگرچه بنابر ماده ۱۱ اساسنامه، این کار میسر نیست، اگر جرائم رخ داده در زمان وقوع نقض قوانین همان زمان بوده باشند، بنابر ظرفیت پیش‌بینی شده در بند ۲ ماده ۱۲، شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند موضوع را به دادستان دیوان برای رسیدگی ارجاع دهد. این نکته اگرچه به لحاظ نظری ممکن است منطقی به نظر برسد، در عمل به اقتضات سیاسی بسیاری در عرصه بین‌المللی نیازمند است و در واقع ناممکن می‌نماید.

با وجود این، تجربه دیگر کشورها نظیر ارمنستان برای پیگیری کشتار ارامنه به دست عثمانی‌ها در ۱۹۱۵ م، نشان می‌دهد پیگیری این دست پرونده‌ها حتی اگر به نتیجه حقوقی مشخصی چون غرامت نینجامد، بهره‌گیری از محمل و ادبیات حقوقی و فراهم آوردن مقدمات آن مثل گردآوری شواهد، اسناد، تصاویر، خاطرات و اشیای موزه‌ای، به جریان رسانه‌ای و یادمانی می‌انجامد که بر افکار عمومی جهانیان و حافظه جمعی ملل قربانی‌ای همانند ملت ما در قبال مواردی همچون نقش بیگانگان در دامن‌زدن قحطی ۱۲۹۶-۱۲۹۸ ش تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

مشارکت نویسندگان

این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده دوم، با راهنمایی نویسنده نخست است.

اصول اخلاقی

نویسندگان در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته‌اند؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد؛ و نویسندگان در قبال تألیف این اثر خود وجهی دریافت نکرده‌اند و این مقاله حاصل تحقیقات خود ایشان است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه شود.

منابع

- آبادیان ح. (۱۳۹۰). تاریخ سیاسی ایران معاصر ۲: جنگ جهانی اول تا کودتا (۱۲۹۹-۱۲۹۳ ش). تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آزندی، آجری ه، حسنی ع، خیراندیش ع، زرگری‌نژاد غ. (۱۳۷۸). *دولت‌های ایران از میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی اعضای کابینه‌ها، شرح حل، عکس، نمونه امضاء و دستخط نخست‌وزیران، وزیران و معاونین نخست‌وزیر بر اساس: دفتر ثبت کابینه‌های نخست‌وزیری*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خلیلی م، برناه ف. (۱۳۹۲). «برابرسنجی دلایل نقض بی‌طرفی ایران در جنگ‌های جهانی اول و دوم». *فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*. ۲۳(۱۹)، پیاپی ۱۰۹: ۳۵-۷۰.
- ذاکری س، خیراندیش ع. (۱۳۹۴). «وقایع تنگک و تنگستان ساحلی در نخستین ماه‌های جنگ جهانی اول؛ نقض بی‌طرفی ایران و شکل‌گیری مقاومت‌های مردمی». *دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. ۳(۲): ۱۹۳-۲۰۷.
- رنجبر پ. (۱۳۹۲). «بررسی نقض بی‌طرفی در جنگ جهانی اول». *فصلنامه تاریخ پژوهی*. ۵۵: ۱۶۷-۱۸۱.
- سپهر اع. (مورخ‌الدوله). (۱۳۳۶). *ایران در جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴*. تهران: انتشارات ادیب.
- قصابی گزکوه ج، بهشتی م. (۱۳۹۳). «اوضاع داخلی ایران در جنگ جهانی اول: از بی‌طرفی تا تشکیل دولت موقت ملی». *پژوهش در تاریخ*. ۵(۱): ۹۶-۱۱۰.
- کسروی ا. (۱۳۸۶). *تاریخ هجده‌ساله آذربایجان*. تهران: نگاه.
- کمالی ح. (۱۳۹۰). «نقض بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول و پیامدهای آن». *فصلنامه مطالعات سیاسی*. ۴(۱۴): ۱۲۷-۱۵۰.
- مجد مق. (۱۳۸۷ و ۱۳۹۴). *قحطی بزرگ و نسل‌کشی ایرانیان ۱۲۹۸-۱۲۹۶ش/۱۹۱۹-۱۹۱۷ م*. ترجمه محمد کریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ملک‌زاده ا. (۱۳۹۲). «روایت اسنادی قحطی شرق ایران در جنگ جهانی اول». *فصلنامه مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان*. ۲۷(۳): ۱۰۵-۱۲۲.
- (۱۳۹۴). «روایت اسنادی نقش روسیه و شوروی در بحران قحطی جنگ جهانی اول در ایران». *فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)*. ۲۵(پیاپی ۱۱۵): ۲۲۵-۲۴۳.
- (۱۴۰۰الف). «روایت اسنادی علل بروز قحطی مناطق جنوبی ایران طی جنگ جهانی اول». *مطالعات تاریخی جنگ*. ۱۵(۱، پیاپی ۱۵): ۹۵-۱۱۸.

- (۱۴۰۰ ب). «قحطی شمال خراسان طی جنگ جهانی اول به روایت اسناد منتشر نشده آرشیو ملی ایران». *فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*. ۱۵ (۴): ۱۲۷-۱۵۰.
- ، حامدی ز، علیزاده بیرجندی ز. (۱۳۹۲). *جنگ جهانی اول و دوم در ایران به روایت اسناد*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نصیری مقدم م. (۱۳۷۴). *گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت امور خارجه.
- نظام مافی رق. (۱۳۶۳). *کتاب سبز*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- Condorelli L, Villalpando S. (2002). "Referral and Deferral by the Security Council". *The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary*. A. Cassese, P. Gaeta and J.R.W.D. Jones (eds), Oxford: Oxford University Press.
- Cryer R, Friman H, Robinson D, Wilmschurst E. (2007). *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*. Cambridge University Press.
- Floor W. (2005). "Review of The Great Famine and Genocide in Persia, 1917-1919". *Iranian Studies*. 38(1): 192-196.
- Halbwachs M. (1950). *La mémoire collective*. Paris, Presses Universitaires de France.
- Hirsch M. (2015). *Invitation to the Sociology of International Law*. Oxford: Oxford University Press.
- International Criminal Court (2011). *Rome Statute of the International Criminal Court*. The Hague: International Criminal Court.
- Ó Gráda C. (2009). *Famine: A Short History*. Princeton and Oxford: Princeton University Press.
- Ricoeur P. (2004). *Memory, History, Forgetting*. trans. by Kathleen Blamey and David Pellauer. University of Chicago Press.
- Schindler D, Toman J. (eds), (2004). *The Laws of Armed Conflicts: A Collection of Conventions, Resolutions and Other Documents*. Leiden & Boston: Martinus Nijhoff publishers.

اسناد

سند شماره ۲۱۰/۰۰۹۶۴۰، سازمان اسناد ملی ایران.

سند شماره ۲۱۰/۲۷۶۰، سازمان اسناد ملی ایران.

سند شماره ۲۳۲/۳۰۶۹، سازمان اسناد ملی ایران.

White, dispatch 517 and enclosure, 763. 72119/6653, January 16, 1919.

وبگاهها

آسوشیتدپرس، ۲۰۲۲:

<https://apnews.com/article/business-poland-germany-warsaw-edcf696c9e5f7bb68ad736dc0a00189e> [accessed 10/8/2022]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۰۲۳:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/3439/> - جنگ جهانی - قحطی - بزرگ - جنگ جهانی -

اول - در - ایران - دکتر حسین - آبادیان - ۱۲ - ۰۴ - ۹۱ - صوتی [accessed 3/4/2023]

تاریخ ایرانی، ۲۰۲۲:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/3177/> - میزگرد - بررسی - قحطی - بزرگ - هولوکاست - ایرانی - افسانه -

- بود [accessed 6/19/2022]
- تاریخ شفاهی ایران، ۲۰۲۲:
- <http://oral-history.ir/?page=post&id=2598> [accessed 6/19/2022]
- دانشگاه ییل-الف، ۲۰۲۳:
- https://avalon.law.yale.edu/20th_century/hague02.asp [accessed 1/25/2023]
- دانشگاه ییل-ب، ۲۰۲۳:
- https://avalon.law.yale.edu/20th_century/hague04.asp [accessed 1/25/2023]
- دوپیچه وله، ۲۰۲۲:
- <https://www.dw.com/fa-ir/احمدبنژاد-تا-آخرین-ریال-خسارت-جنگ-را-پس-میگیریم/a-5220517> [accessed 8/9/2022].
- دیوان بین‌المللی دادگستری-الف، ۲۰۲۳:
- <https://www.icj-cij.org/en/case/16/preliminary-objections> [accessed 2/15/2023]
- دیوان بین‌المللی دادگستری-ب، ۲۰۲۳:
- <https://www.icj-cij.org/en/list-of-all-cases> [accessed 2/15/2023]
- دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۳:
- <https://asp.icc-cpi.int/states-parties> [accessed 1/1/2023]
- موزه جنگ استرالیا، ۲۰۲۲:
- <https://www.awm.gov.au/collection/H09966> [accessed 10/2/2022]
- موزه نسل‌کشی، ۲۰۲۳:
- <https://genocide-museum.am/eng/> [accessed 1/25/2023]
- نسل‌کشی ارمنه، ۲۰۲۲:
- https://www.armenian-genocide.org/recognition_countries.html [accessed 12/28/2022]
- نسل‌کشی ارمنه-الف، ۲۰۲۳:
- <https://www.armenian-genocide.org/memorials.html> [accessed 1/25/2023]
- نسل‌کشی ارمنه-ب، ۲۰۲۳:
- <https://www.armenian-genocide.org> [accessed 1/25/2023]
- یورونیوز، ۲۰۲۲:
- <https://per.euronews.com/2019/11/11/how-many-iranians-perished-during-first-world-war> [accessed 8/9/2022].